

۱۴۲۹ ۵۴

گئورگ ویلهلم فریدریش هگل

خطابه‌هایی دربارهٔ حقوق طبیعی و علوم سیاسی

— ناستن فلسفهٔ حقوق

ترجمه از:

زیبا جبلی

انتشارات شفیعی

تهران - ۱۳۹۵

سرشناسه	:	هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش، ۱۷۷۰ - ۱۸۳۱ م.
عنوان و نام پدیدآور	:	خطابه‌هایی درباره حقوق طبیعی و علوم سیاسی / گئورگ ویلهلم فریدریش هگل: ترجمه زیبا جبلی. تهران: شفیعی، ۱۳۹۵. ۳۶۰ ص.
مشخصات نشر	:	۹۷۸-۹۶۴-۷۸۴۳-۳۷-۹
مشخصات ظاهری	:	شابک
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیا
یادداشت	:	Vorlesungen ueber Naturrecht: عنوان اصلی: und Staatswissenschaft: Heidelberg 1817/18 mit nachtragen aus der Vorlesung 1818/19, c1983
یادداشت	:	کتابنامه.
موضوع	:	حقوق طبیعی، Natural law
موضوع	:	دولت، The، State
شناسه افزوده	:	جبلی، زیبا، ۱۳۴۵ -، مترجم
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۹۵ خ ۶۸ / ۴۵۷ K
رده‌بندی دیویی	:	۳۴۰/۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۲۶۹۹۱۳

انتشارات شفیعی

خطابه‌هایی درباره حقوق طبیعی و علوم سیاسی

نویسنده: گئورگ ویلهلم فریدریش هگل

مترجم: زیبا (سودی) جبلی

چاپ اول: ۱۳۹۵

تیراژ: ۵۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۴۳-۳۷-۹

ISBN: 978-964-7843-37-9

آدرس: تهران، خیابان اردیبهشت، ساختمان اردیبهشت، طبقه همکف،

انتشارات شفیعی تلفن: ۶۶۴۸۴۹۳۹ - ۶۶۴۹۴۶۵۴

فهرست

۵	توسیع اثر
۷	پداشت متبر
۹	مقدمه؛ پاراگراف ۱ - ۱۰
۲۱	I- حق انتزاعی؛ پاراگراف ۴۱ - ۱۱
۲۴	۱- مایملک و مالکیت؛ پاراگراف ۱۵ - ۱۲
۴۷	۲- قرارداد؛ پاراگراف ۳۷ - ۲۳
۵۸	۳- عمل بناحق؛ پاراگراف ۴۹ - ۳۸
۷۹	II- اخلاقیات؛ پاراگراف ۶۸ - ۵۰
۸۰	۱- اعمال و گرایش‌ها؛ پاراگراف ۵۶ - ۵۲
۸۸	۲- مقاصد خاص؛ تنعم و نیت؛ پاراگراف ۶۴ - ۵۷
۹۹	۳- احسان و وجدان؛ پاراگراف ۶۸ - ۶۵
۱۰۷	III- حیات اخلاقی؛ پاراگراف ۸۸ - ۷۳
۱۱۷	۱- خانواده؛ پاراگراف ۸۸ - ۷۳
۱۱۹	الف - خانواده به مثابه رابطه در مفهوم آن؛ پاراگراف ۸۰ - ۷۵
۱۳۲	ب - مالکیت و مال و منال خانواده؛ پاراگراف ۸۴ - ۸۱

ج - تعلیم و تربیت فرزندان و فروپاشی خانواده؛ پاراگراف ۸۸ -	۸۵
۱۳۹	
۲- جامعه مدنی؛ پاراگراف ۱۲۱ - ۸۹	۱۴۶
الف - نظام حوایج؛ اقتصاد سیاسی؛ پاراگراف ۱۰۸ - ۹۳	۱۵۳
ب - دیوان عدالت؛ پاراگراف ۱۱۶ - ۱۰۹	۱۸۲
ج - پلیس یا مرجع عمومی؛ پاراگراف ۱۲۱ - ۱۱۷	۲۰۵
۳- دولت؛ پاراگراف ۱۷۰ - ۱۲۲	۲۲۱
الف - قانون اساسی؛ پاراگراف ۱۵۸ - ۱۲۷	۲۳۰
۱- قدرت فرمانروا؛ پاراگراف ۱۴۰ - ۱۳۸	۲۵۸
۲- سره‌مهریه؛ پاراگراف ۱۴۵ - ۱۴۱	۲۷۰
۳- مقنن؛ پاراگراف ۱۵۸ - ۱۴۶	۲۸۲
ب - حقوق بین الملل؛ پاراگراف ۱۶۳ - ۱۵۹	۳۱۷
ج - تاریخ جهان؛ پاراگراف ۷۰ - ۱۶۴	۳۲۹
ضمیمه	۳۴۲
مقدمه	۳۴۲
برلن، نیمسال تحصیلی زمستان ۱۸۰۹ - ۱۸۱۰	۳۴۲
نمایه	۳۵۷

توضیح ناشر

ترجمه فارسی:

نخستین به‌های دربارهٔ حقوق طبیعی و علوم سیاسی»
اثر: گئورگ ویلهلم فریدریش هگل که در خلال سال‌های
۱۸۱۷ - ۱۸۱۸ در دانشگاه هایدلبرگ ایراد شده است
منطبق است با نخستین وبع آلمانی این اثر - چاپ
انتشارات فلیکس ماینر Felix Meiner - هامبورگ ۱۹۸۳

یادداشت مترجم

و رخی بررسی هگل از قوانین و احکام حقوقی در اثر حاضر در این است که وی با استناد به قوانین انگلستان و فرانسه که در زمان خود نسبت به قوانین مشابه آن در آلمان پیشرفته محسوب می شد نشان می دهد که این احکام حقوقی چیزی نیست جز اراده طبقه حاکمه که بدان اعتبار قانونی داده شده و معیول است، ولی در گفتار و آن هم از زمانی که بورژوازی در مبارزه علیه فئودالیسم به خاطر رشد تولید سرمایه مجبور می شود کلیه امتیازات زمره ای یسی شخصی را نابود کند و برابری حقوق قضائی اشخاص را ابتدا در زمینه حقوق فردی و سپس تدریجاً حقوق عمومی معمول دارد.

اما حق برابر نیز در جامعه طبقاتی عبارتی بیان نهی است. هر حقی عبارت است از بکار بردن مقیاس یکسان در مورد افراد و نه آن که عملاً یکسان نبوده و با یکدیگر برابر نیستند و بهمین جهت «حق برابر» خود نقض برابری بوده و بی عدالتی است. (پاراگراف ۱۷) حتی نخستین ساز سوسیالیسم هنوز نمی تواند عدالت و برابری را تأمین نماید: تفاوت در ثروت باقی خواهد ماند و این تفاوتی غیر عادلانه است. ولی استثمار فرد از فرد غیر ممکن می گردد، زیرا نمی توان وسایل تولید یعنی کارخانه، ماشین، زمین و غیره را بملکیت خصوصی در آورد. «نتیجه حاصل اینکه در دوران سوسیالیسم نه تنها حق بورژوازی بلکه دولت بورژوازی هم تا مدت معینی باقی می ماند - منتهی بدون بورژوازی (لنین - آثار منتخبه - ج ۲ - ق ۱ - ص ۳۴۴).

مبحث اتیک یا اخلاقیات که سپس مورد بحث قرار می‌گیرد در نزد هگل فلسفه حقوق است و مسائل زیرین را در بر می‌گیرد:

(۱) حقوق مجرد، (۲) اخلاق و (۳) مبحث اخلاقیات که به نوبه خود خانواده، جامعه مدنی و دولت به آن مربوط می‌شود. مضمون این مباحث علاوه بر اخلاق تمام حیطه حقوق و اقتصاد و سیاست را در بر می‌گیرد. هگل در عین حال کوشش انواع افسونگران اجتماعی آلمان زمان خود که براندازی جمیع بلایای اجتماعی به کمک و صله کارهایی در قانون اساسی و اصلاحات گدامنشانه را وعده می‌دادند و بیهودگی مساعی شاهزاده نشین‌های پراکنده آلمان برای سهمیم شدن در قدرت حاکمه پروس را به تصویر آن را شورش در حالت زانو زدن توصیف می‌کند را نشان می‌دهد. علاوه بر هگل بطور مبسوط نقش زمره‌ها و طبقات را در بوجود آوردن دولت بررسی می‌کند. در حالیکه در غرب طبقات، دولت را بوجود آوردند، در ایران - بی سرمایه‌داری دولتی بعنوان مخلوق دولت پای به جهان نهاد. هگل در عین حال، دولت بمثابة باطن بیرونی شر و دین بمنزله باطن درونی آن را عبرت مورد نقد قرار می‌دهد. از سوی دیگر نظرات افراطی هگل در مورد جنگ که تنابیتی میان جنگ‌های عادلانه و انقلابی و جنگ‌های ارتجاعی تفاوتی قائل نمی‌شود درخور تعمق است، زیرا به سخن مائوتسه دون «جنگ که با پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات شروع شده... سرانجام در اثر تکامل جامعه بشری از میان خواهد رفت و حتی در آینده‌ای که چندان دور نیست از میان خواهد رفت» (مائوتسه دون - منتخب آثار - ج ۱ - ص ص ۲۷۷ - ۲۷۲)

مباحث مطروحه در این اثر اگرچه در خلال دوران‌های پر آشوب بعدی دستخوش تغییر و دگرگونی بنیادین شده است، لیکن به مثابه سند اولیه‌ای از نظرات اقتصادی، سیاسی و اخلاقی مطروحه از سوی هگل که بر افکار اندیشمندان بعد از وی تأثیر دیرپائی از خود باقی گذارده از اهمیتی تاریخی و فلسفی برخوردار است.

مقدمه

۱

حقوق الهی، تینیات معقولانه حق و تحقق [آن]، ایده‌اش را به مثابه موضوع خواص داراست. منبع آن - که منشاء ابدی و الهی‌اش را تشکیل می‌دهد اندیشه است، که اراده را در خود سامانی آزادانه‌اش درک می‌کند.

۱- حق ایجابی به طور کلی، آن - حق است که در دولتی خاص دارای اعتبار است و از این رو باید با عنوان مجعیتی که توسط زور یا ترس یا به وسیله اعتماد و ایمان حفظ می‌شود، مد نظر باشد، اما از طریق بینش معقولانه نیز می‌تواند حفظ می‌شود. با جایی که به مضمون کلی مربوط می‌شود، حق ایجابی می‌تواند معقولانه یا آنطور که معمولاً وضع چنان است، آمیزه‌ای معقولانه و داری و قرارهای دلخواهانه باشد؛ برخی از اینها از خشونت و ستم یا از بی‌کفایتی قانون‌گزاران و بعضی از وضع ناقص‌تری از جایی که به جامعه‌ای کامل‌تر که بر آگاهی اعلی از آزادی پی افکنده شده و تغییراتی که رخ داده و به تنهایی و برحسب نیازهای لحظه‌ای صرف نظر از انسجام کلی که مقرر شده مأخوذ می‌شود.

ب- با این وصف، علاوه بر حق معقولانه حق، به مجرد اینکه حق، اعتبار و فعلیت بیرونی کسب کند، خود به خود به وجود می‌آید.

از طرفی، موجودیت خاص یک توده که توسط شرایط خاصی که بر تعینات حق تأثیر می‌نهد مشخص می‌شود؛ از طرف دیگر حالات تجربی (آمریک) و تعیناتی که حق معقولانه باید به آن مربوط شود، در واقع ولو حاوی آن باشد در آن بیان نمی‌گردد. هر اندازه وضع جامعه‌ای تحول یافته‌تر و گسترش یافته‌تر باشد، تعینات خاص حق جامع‌تر می‌شود (چنین گسترش‌هایی در ضمن صرفاً امری است برای فهم). بعلاوه، موجودیت واقعی حق، مقایسه‌ای از موضوعات کلاً ناهم‌گون را بدید می‌آورد که یکی از آنها باید ارزش دیگری را نشان دهد، مثلاً در مورد مجازات‌ها، خدمت اجباری و غیره، جایی که تعادلی و سزایی تواند در میان آنها برقرار شود.

ج - و بالاخر، چون به مثابه [چیزی] واقعی در فردیت کاملاً متعین رخ می‌دهد، حق واقعی خواستار تصمیمی نهائی است - تصمیمی که کلاً به فرایند تعیین می‌شود - [معهدا] تصمیمی که از طریق عامیت عقل، در درون این حدود تنگ محدود نمی‌شود.

حیطه حق همانا رویشگاه طبیعت نیست - اما نه طبیعت بیرونی و نه ایضاً طبیعت سوپرکتیف بشری، تا جائی که اراده بشری که به وسیله طبیعت آدمی تعیین می‌شود در حیطه حواجز طبیعی و غرایز باشد نیست. برعکس، حیطه حق، حیطه معنوی، حیطه آزادی است. درست است که ایده آزادی خودش را بیان می‌کند و به خود هستی می‌بخشد، اما آزادی همانا شالوده باقی می‌ماند و طبیعت فقط به منزله چیزی مستقل در آن وارد می‌شود.

واژه «حق طبیعی» یا «قانون طبیعی» باید ترک شود و به وسیله اصطلاح «آموزش فلسفی حق» یا (همان طور که نیز شکل می‌گیرد)

«آموزش روح ابژکتیف» جایگزین گردد. اصطلاح «طبیعت» حاوی ابهامی است که از آن

(۱) ذات و مفهوم چیزی،

(۲) ماهیت بلاواسطه و ناآگاهانه بداندسان که باید باشد را درک می‌کنیم. به این ترتیب از «قانون طبیعی» نظم قانونی ظاهری که به واسطه طبیعت بلاواسطه معتبر است درک می‌شود؛ با آن همانا انگاره «حالت طبیعی» مرتبط است که در آن حق موثق یا ظاهراً قانون وجود دارد. این حالت طبیعی، نقیض وضعیت جامعه، به ویژه نقیض دولت سیاسی است. مهم‌ترین برداشت غلط رایجی در این مورد وجود داشته، گوئی جامعه نه بر طاق ذات روح، بالقوه و بالفعل و ضروری برای آن، بلکه نوعی شیء مصنوعی و تیره روزی بوده و آزادی واقعی در آن محدود شده است. تا حدودی وضع این است که حالتی که بتواند به منزله وضعی از طبیعت توصیف شود، حالتی خواهد بود که در آن چیزهایی مانند درست و غلط وجود ندارد چون هنوز به اندیشه آزادی‌اش نایل نگشته (و فقط با این اندیشه است که درست و غلط شروع می‌شود)؛ یا به بیان دقیق‌تر، چون انسان اساساً به مثابه خودآگاهی و همراه با مفهوم خیر و شر وجود دارد، در حالت طبیعی، حالتی است از آزادی و خطا که باید قبل از آزادی واقع شده تا به فعلیت آن بتوان نائل گشت.

۳

علم حقوق، اراده اختیار را به مثابه اصل و آغازگاه خود داراست، تا جایی که نیل به هستی مربوط می‌شود، این مفهوم بالتبجیه بیرون از علم حقوق قرار می‌گیرد و بدین سان در اینجا باید به منزله چیزی داده شده از حیطه فلسفه پذیرفته شود. اراده حاوی

(۱) عنصر به مثابه نفی‌گری مطلق - تعیین ناپذیری محض منیتی است که عبارت است از بازتاب محض‌اش در خودش، و در درون خود دارای هیچ محدودیت و هیچ مضمون بلافاصله موجود، حوایج، امیال و غرایز یا بهر نحو دیگری که بوسیله طبیعت تعیین شده باشد، نیست. این همانا نامتناهی بیکرانی است از انتزاع مطلق تفکر محض و عامیت.

۴

(۲) منیت به منزله نفی‌گری مطلق در عین حال گذار به تعیین پذیری و ایجاب آن با تفاوتی به مثابه مضمون درونی است که، مضمونی که می‌تواند بیشتر به وسیله طبیعت به دست داده شود یا می‌تواند مفهوم محض - و د منیت باشد. در اینجا یا منیت تصمیم می‌گیرد فیصله یابد. تعیین پذیرش را به عنوان ذات‌اش ایجاب کند و هر چیز دیگری را حذف کند. یا اینکه تصمیم می‌گیرد گشوده شود، تا جایی که کلیه تعیین پذیری‌ها حاوی منیت به مثابه عام باشد؛ و فقط از طریق ایجاب خود به عنوان چیزی تعیین است که منیت به هستی متعین - متناهی مطلق یا نامتناهیت برداش و این می‌شود.

۵

(۳) اراده همانا وحدت این دو بهره است. فقط از طریق خود سامانی نامتناهی است که منیت عامیت محض یا اینهمانی ساده است و فقط هنگامی که خودش را به سبک نامتناهی به خودش ربط می‌دهد یا به طور ساده اینهمانی عامیت با خودش است، انزوای مطلق خود بسته است. از طریق عزمی برای گشوده شدن، به عبارت دیگر، اراده واقعی، منیت نیز از خودش دیگری را حذف می‌کند و

خودش را در عین حال در این دیگری که خودش را در خودش باز می‌تابد، منعکس می‌کند. ولی در اینجا، در اراده بدین مثابه، کلیه آنچه بدو می‌تواند نتیجه‌گیری شود این است که منیت در تعیین خود در عین حال با این تعیین پذیری، علی السویه و عام باقی می‌ماند و تعیین پذیری که در آن به مثابه چیزی خاص خودش و صرفاً ایدئال، هم‌چون امکانی صرف که به وسیله آن نیز مقید نمی‌شود، بلکه بلافاصله رفع می‌شود را می‌شناسد.

۶

۴) این وحدت همانا اراده در خود (اراده بسان مضمّر) یا برای ماست. ولی اراده تا جایی که خودش را موضوع و مضمون می‌سازد، آزاد است، از این رو خواستش را می‌خواهد، یعنی، تا جایی که می‌خواهد آزاد باشد. بدین نحو تمام خودش آنچه در خود (بالقوه) است برای خودش بالفعل است.

۷

اراده که برای خودش دارای وجود است، بالفعل در اسم در خود، بالقوه، راستین و مطلق است چون خودش را که در مضمون است، یعنی، آنطور که در مقابل خودش قرار دارد - آنچه مفهوم آن است، تعیین می‌کند، چرا مفهوم محض، شهود خودش را به مثابه واقعیت‌اش داراست. همانا آزاد است چون خودش را نه به چیز دیگری، بلکه فقط به خودش به مثابه نفی‌گری نامتناهی ربط می‌دهد. کاملاً عام است چون در آن کلیه محدودیت‌ها و اختصاصات فردیت رفع می‌شود، چنین محدودیت و اختصاصی تنها در تناقض میان مفهوم و جهت ذهنی و موضوع یا مضمون‌اش موجود است.

اراده‌ای که بالقوه دارای وجود است به طور کلی اراده طبیعی است. به مثابه فردیت خود سامانگر تفاوتی را در درون خودش ایجاد می‌کند. بدین سان آنچه تفاوت می‌کند

(۱) مضمون به طور اعم و

(۲) دارای شکل وجودی از آن من است. ولی در اراده طبیعی این شکل و این مضمون هنوز مجزاست و آنچه از آن من است چیز دیگری جز منیت است. این اراده طبیعی همانا اراده دلخواهانه، اراده در یکسانه ال، انگیزه‌ها و تمایلات است که هر چیز معینی را برای مضمون خود (از برون در درون) داراست و از این رو متناهی است و می‌تواند این مضمون متناهی را چون فقط از آن اوست به وسیله خود سامانی می‌دهد. اما مضمون جدیدی که برای آنچه رد کرده جایگزین می‌شود نیز مضمونی متعین از این نوع است به طوری که اراده دلخواهانه به رنج این مضمون بدون اینکه به این وسیله از متناهییت بگریزد، الی غیر ال‌هایه ادامه می‌دهد.

چون اراده‌ای که به منزله اراده دلخواهانه دوام می‌یابد دارای مضمون معینی است که با آن همچون چیزی خاص برای خودش ضدیت، [و] سوژکتیف است. برعکس، اراده‌ای که خودش را به منزله تعین‌اش داراست، اراده‌ای است که کار او بر خودش اینهمان است، همانا اراده ابرژکتیف [یعنی]، روح در عینیت‌اش است.

اراده به طور کلی اساساً ذکاوت و شناخت خود است. فقط شناختی محض، اراده مختار است؛ با این وصف، به مثابه ذکاوت مختار و نظری، بدون تردید فعال بذاته است و اندیشه‌هایش، فرآورده‌های خاص خودش است، ولی در شکل تعینات موجود و ضروری. لیکن اراده دارای قصد است، یعنی،

(۱) مضمون‌اش عبارت است از تعینات خاص خودش؛

(۲) این یک به مثابه چیزی صرفاً ممکن، به منزله تعینات مطلق اش یا این واقعیت که تعینات نیز وجود ندارد در تضاد است. انگیزه اراده همانا تحقق خود به چنان نحوی است که اراده و ذکاوت اش اینهمان باشد.

۸

حق به طور اعم رابطه‌ای را بیان می‌کند که به وسیله آزادی اراده و تحقق اش به حته شده باشد. یک چنین رابطه‌ای، وظیفه است، تا جایی که آن را به مثابه اساس تلقی می‌کنم و باید این رابطه را بشناسم به آن ارج می‌نهم و موجب اش می‌شوم. خصلت صرفاً صوری حق، برخلاف حق واقعی، از این وابستگی مأخوذ می‌شود که تحقق آزادی دارای مراحل است یا اینکه روح آزادی می‌تواند انتزاعی‌تر و انضمامی‌تر باشد.

در حق ایجابی، حق آن چیزی است که در قوانین است؛ در حق فلسفی آنچه حق است قانون است و هیچ قانونی معیار حق را در اختیار نمی‌گذارد. عملکرد قوانین این است که اراده معقول و طرزی که در آن هستی می‌یابد را بیان کند. به طور کلی، حق در وهله اول، فقط سلوکی سلبی است، اگرچه اعمال ایجابی، به عنوان مثال از طریق تماس به وجود می‌آید، ایضاً می‌تواند در آن خواسته خود حق همانا واجب الاحترام است، زیرا بر آزادی اراده مبتنی است؛ و این نیز از تعین اساسی ذات خدا نتیجه می‌شود. آنچه آزاد است - روح محض - مفهوم اساسی خداست.

حق دارای مراحل گوناگون است؛ گاهی انتزاعی‌تر و گاهی انضمامی‌تر است؛ به این ترتیب می‌تواند ناحق و خطا باشد. منبأ مثال، بردگی می‌تواند قانونی باشد، اگرچه کاملاً ظلم و بی‌عدالتی

است و حق ایجابی می‌تواند حاوی چیزی نامقدس باشد. این واقعیت که چیزی حقی ایجابی و مدت‌ها برقرار بوده، آن را بالقوه و بالفعل حقی نمی‌سازد. همان‌طور که شرایط تغییر می‌کند، حقی که از آنها به طور خود بخودی مأخوذ می‌شود، پایان می‌یابد. تضمین و تأیید حق، خصلت صوری‌اش، نقیض حق واقعی است؛ این تضاد در واتع رخ می‌دهد. تحقق آزادی دارای مراحل ضروری است و بررسی این روند، هدف علم ماست.

انضامات و حق در بیشتر موارد متقابلاً متضادند. با این وصف، نیز نقطه نظرهای اخلاقی نیز که حق انتزاعی را محدود می‌کند وجود دارد؛ به غیر از مثال، هر آینه بدهکاری با پرداخت بدهی‌اش خانه خراب شود. حقی که اکیداً به طلبکار جماعت تعلق می‌گیرد، از طریق این نقطه نظر محدود می‌شود. به افزارمند باید اجازه داده شود افزار و ابزارش را نگاهدارد؛ و به این ترتیب حق در معنای دقیق‌اش اخلاقیات را به رسمیت می‌ناسد و حق اکیداً و به طور صوری درک شده واجب الاحترام دانسته می‌شود. تا این حد، حق اخلاقی همانا انضمامی‌تر از حق اکید و استزائی است؛ حتی انضمامی‌تر، شکل‌گیری حالتی کامل است و این روح انضمامی، حق بس اعلائی از حق انتزاعی داراست، به طوری که حق خردمند از طریق حق دولت محدود می‌شود. روح دولت و تحقق‌اش چهره‌ای ملی‌تر از روح فرد است؛ و حتی بالاتر از روح یا حق یک تن به حق دولت جهانشمول و روح جهان است که ارواح اسفل هنگامی که با آن مخالف است یا در سر راهش قرار می‌گیرد را به زمین می‌زند. آنگاه این تصادمات اخلاقی عظیم را شاهدیم. به عنوان مثال، حق بزرگتری از این وجود نداشت که رُم باید یک جمهوری باشد؛ اما ژول سزار برای روح جهان که او ابزار آن بود. حق داشت جمهوری را ساقط کند،

معهداً بر وتوس عدالت را اجرا کرد، او از دین خود نسبت به سزار به مثابه یک فرد، دست شست. فرد خاصی که خود را به عنوان تجسم اراده جهان معرفی می‌کند، با از بین رفتن فرجام می‌یابد. برای اینکه حق در صورت ظاهر صرفاً صوری نباشد، ارواح انضمامی تری وجود دارند که از ارواح انتزاعی تر پیشی می‌گیرند.

بر این آنچه در حق اساسی است شهود فلسفی در نظرگاه‌های متفاوت است. ولی احساس کلی حق از دیدگاهی آدنی، فرد را وامی‌دارد به مفهومی که از نادرست رنج می‌برد. در این موضوع شهود، یک چیز و افکار عمومی چیزی دیگر است.

۹

اراده به مثابه مفهوم آزادی برای خودش است و به این ترتیب مضمون و قصد خاصی ندارد، در آغاز صرفاً صوری است، تا جایی که در روند تمایز خودش از خودش معذالک هنوز مجزا نیست و به این ترتیب هنوز دارای هستی متعینی نیست. ولی چون اساساً آزادی فقط اینهمانی مطلق از طریق نفی‌گری کامل است، تعیین‌گر آن اساساً باید عنصر دیگری بودن و بودنش بطور اعم را به دست آورد. ولی به چنان نحوی که این وجود در آن فقط به مثابه امری، بسان چیزی که بلاواسطه رفع می‌شود یا صرفاً ایدئال است، در حالی که آزادی خودش در درون خودش باقی می‌ماند یافت می‌شود.

اراده به مثابه مفهوم صرفاً صوری است، چون اراده آزاد (مختار)، قصد خاص خودش است و در اینجا وحدت سوژکتیف را داریم؛ هیچ تفکیکی هنوز میان‌شان انجام نگرفته و اراده آزاد کلاً شکل انتزاعی است. هم چنین می‌تواند گفته شود که اراده آزاد عاری از شکل است چرا که شکل هنوز در فرق‌گذاری ایجاب نمی‌شود.